

موزه و کتابخانه اسکندریه

یونانیان بیش از ظهور اسکندر مقدونی در خا کهای مجاور حاصه در تصرفات فارسیان به تجارت و بازرگانی مشغول بودند، گذشته از آن پیشه و رو عسکر نیز بودند. در جنگ های مدعش و بر از تلفات يك گروه ده هزار نفری ایشان تحت قیادت رینو فون قیام کردند و در نتیجه از بابل به آسیای صغیر عودت نمودند. بازگشت این گروه در تاریخ معروفی که زینو فون بنام (قیام ده هزار نفر) نوشته به تفصیل آمده است.

چنانکه شهرت دارد فتوحات اسکندر و انقسام امپراطوری پنهان در در بین افسران بزرگش باعث انتشار و نفوذ سوغ تهنید و تمدن و هنر و علوم و فرهنگ یونانیان در قسمت عمده ای از دنیای آن روز گردید. این تأثیر حتی تا آسیای مرکزی و شمال هند که آخرین مرزهای لشکر کشی کشور گشای مقدونی بود، رسید.

شهر آتن که در طی قرون متوالی مرکز آرت و هنر و ملجأ علما و فضلا بوده مدارس فلسفی آن تا ۵۲۹ میلادی و به بیان دیگر تا مدت يك هزار سال دوام نمود. لیکن این قیادت فکری بعد از مدتی از آتن به آن سوی مدیترانه به اسکندریه انتقال یافت. شهر اسکندریه که همان اسکندر مقدونی، پسر فلیپ آبادش کرد چندی بعد از بزرگترین بلاد دنیا گردید. زمانی که بطلمیوس، دوست صمیمی اسکندر بر مسند فراغه مصر تکیه کرد جهد عظیمی ورزید که چراغ علم و فضیلتی را که از سطو روشن کرده بود مدرساند و آنرا فروزانتر گرداند، چنانکه همین شخص گزارش لشکر کشی های اسکندر را خود برشته تحریر کشید،

ولی البته از بن اثر امروز اثری بر جای نیست مگر هن است که اسکندر مبلغ گزافی از عواید مالیات دولتی خود را وقف تحقیق در آثار ارسطو کرده بود، مع هذا بطلمیوس اول نخستین کسی بوده که در راه ترقی و پیشرفت علم زحمات فراوانی متحمل شده و درین باره گامهای متین و استوار برداشته بوده است. بطلمیوس در اسکندر به مؤسسه ای را بنیاد گذاشت که صرفاً بنام خداوندان موسیقی، شعر و هنر یاد میشد. کوتاه آنکه تحقیقات و تجسسات علمی که در اسکندر به انجام می گرفت در طی دو سه سال خیلی قناعتبخش و فوق العاده خوبه را ارزش بوده است (ابو کلید) و (ارا توستن) که وزن زمین را اندازه کردند و قطر آنرا با تفاوت پنج مایل معلوم نمودند، (ابولونس) که در باره (مخروطها) معلومات وسیع و قیمتداری جمع کرده و (هیبارکس) که نخستین بار نامهای ستارگان را فهرست نموده و (هیرو) که اولین مرتبه ماشین بخار را اختراع نمود، هر کدام شان در نوبت خود ستاره درخشانی است که در میان کهکشان عالمان هنر و فرهنگ و تهذیب و تمدن اسکندر به تلالود دارد و الحق که لقریشروان علم بر قدمو بالای ایشان برآزنده است. از شمیدس برای تحصیل علم به اسکندریه رفت. وی غالباً در موزه این شهر بزرگ علم و تمدن دیده می شد. (هروفلس) یونانی معروفی بود که در علم تشریح دست درازی داشت و گفته می شود که در جراحی کارهای بزرگ کرده بوده است. خلاصه در مدتی که بطلمیوس ها حکومت کردند و در شهر اسکندر به مشعلدار علم بودند و در ترویج کالای دانش تلاش میورزیدند عده ای علمای جید هم درین شهر بودند که آثار گرانقدری نگاشتند و با کشفیات مهمی نمودند. اما این وضع دوام نکرد. آن همه زحمات و جانفشانی ها بزودی رهسپار دیار نسیان و فراموشی گردید و مدت مدیدی هم در خاطرها تجدید نشد. انگیزه سقوط اسکندریه را، روپهمرفته چند چیز دانسته اند: مهمترین آنها که پرو فیسور (مهافی) بدان اشارت کرده این بوده است که، متجسسین و استادان موزه اسکندریه، همه اشخاصی بودند که بشخص امپراطور مربوط بودند، و موزه اسکندر به بیشتر رنگ مؤسسه شخصی و سلطنتی داشت تا مؤسسه ملی. تاروز گارانگی که بطلمیوس اول، رفیق و شاگرد ارسطو سلطنت می کرد

اوضاع بسیار خوب و دلخواه بود اما پس از آنکه سلطنت بواسطه مصریان اعاده گردید، موزه و کتابخانه مذکور در رکاب روحانیان و موسسات دینی مصریان بخدمت خواسته شد. روحانیون مصری روح تحقیقات و تتبع را از دست کردند و بدین طریق علم و فضیلت روز بروز در جاده اضمحلال پیش میرفت.

بطلیموس اول و دوم نه فقط بشیوه جدید و تازه علم را پرورش می دادند و علما و فضلا را تشویق مینمودند بلکه برای تأسیس کتابخانه موزه اسکندریه، که میخواستند در آن تمام معارف عقلی و نقلی دنیا را بصورت دایره المعارف گرد آورند، خیلی کوشیدند، این شعبه، کتابخانه صرف هم نبود بلکه غرفه های دیگری جهت استنساخ کتب و خریداری کتب و سایر امور آن داشت. در شعبه استنساخ گروه کثیری از نویسندگان برای نقل کتب حضور میداشتند.

حقیقت اینست که ترقیات علمی و فکری امروز خیلی مرهون آن گروه علما و فضلا است و تاریخچه علوم را حتماً باید از آن کانون شروع نمود، چون در آن حلقه، علوم و دانش بر و ش علمی ترتیب و تدوین گردید، ازین است که تاریخ تا سیس موزه و کتابخانه اسکندریه را میتوان مهمترین حادثه در حیات بشر نسبت د فتر تاریخ نمود. تحقیقات علمی و انتشار آن، بدرست ترین و پسنندیده ترین روش صورت می گرفت. یکی از تأثیرات مهمی که این مؤسسه بر اجتماع آن روز ایجاد کرده بود این بود که گروه دانشمندان و متفکران را از دست پیشه ور و بازرگان جدا ساخت. در جامعه آن روز عده زیادی مردم مصروف پیشه های گوناگون از قبیل شیشه سازی، ذوب فلز و غیره بودند که با دانشمندان و اهل فکر و اندیشه ارتباطی نداشتند. این شیشه گرها فوق العاده ماهر و لایق بودند و میتوانستند بهترین انواع شیشه را عمل کنند لیکن قادر نبودند عدلیه ها و فلاسک های فلورینتاین بسازند. فلزکاران اسلحه و زبورهای نفیسی می ساختند اما در ساختن مثلاً ترازوهای حساس مواد کیمیاوی و طنی دستی نداشتند. فلاسفه با کمال تبحر در عالم (اتم) تفکر می کردند و در طبیعت اشیاء فرو می رفتند لیکن ذب روحی را ابد آنمی توانستند عملاً زیر تجربه قرار دهند و یا راجع به جمادات و نباتات، بروش امرزی تحقیقی نمی توانستند بکنند، گویا راجع به ماده و اچسپی نداشتند

بنا بران عالمان اسکندریه در دوران دولت مستعجل خود هیچ یک تحقیقی در علم کیمیا نکرده و با مکر و سگویی نساختند.

اگرچه (هیرو) ماشین بخار ایجاد کرده و اینها نتوانست از آن در راندن کشتی با مورد دیگری از آن قبیل استفاده کند. صرف بعضی پیشرفتهای علمی ولی البته بسیط در علم طب رو نما شده بود و بس. بنا بران هنگامیکه بطلمیوس ها از بین رفتند و موزه و کتابخانه اسکندریه بدست روحانیان مصر افتاد و در آن چیزی نیافتند که بدرودشان بخورد تا از آن حمایت و پشتیبانی میکردند. به بیان دیگر از آنهمه تحقیقات و تجسسهای فایده آندی برای شان متصور نبود. بنا بران تشبیهات مذکور در درون سینه ورق باره های ژولیده همچنان مخفی ماند تا آنکه در قرن شانزدهم انقلاب عجیب و عظیمی در حیات بشر روی نمود و علم و دانش بیک باره حیات انسان را دگرگون کرد.

در موزه و کتابخانه اسکندر به کتاب هم بدشواری انتشار می یافت زیرا در آن محیط و آن زمان کاغذ خیلی کم بود. کاغذ که بواسطه چینیان اختراع گردیده تا قرن نهم میلادی در مغرب زمین نرسیده بود و یگانه ماده ای که بجای کاغذ مورد استفاده بود برگ بایروس بود که روی آن مینوشتند و نوشته را بر اسان تومار روی هم می پیچیدند. البته معلوم است که داشتن و استفاده از این نوع کتب بس دشوار بوده است.

فن چاپ در دنیا معلوم بود و چنین مینماید که ایجاد این فن حتی بعصر سنگ میرسد. سومریهای قدیم بکنوع مهر داشتند. بدین طریق دانشمندان اسکندر بیه تعداد زیادی کتاب منتشر کردند که آنهم بی شک بسیار گران تمام می شد. با این وصف ممکن نبود که غیر از طبقه ممتاز و متولان، بی بضاعتان از کتاب استفاده کنند. بنا بران علم و فن که بطلمیوس اول و دوم در صد ترویج و انتشار آن بودند در حلقه کوچکی متفکرین و ادانیان محدود ماند و خارج از آن سرایت نکرد. حلقه های کوچک متفکران اسکندر بیه همچون شعله چراغ کوچکی بودند که بر تو آن نمی توانست نقاط دور را منور سازد. سایر نقاط دنیا اطلاعی نداشتند که در اسکندر بیه تخم دانش کاشته شده است و همین تخم ها روزی چهره دنیا را عوض خواهد کرد.

کانون علمی اسکندر به تا عصر تجدد شکاف عمیق و تاریکی در پیش روی داشت. اسکندر به پس از روز گاران اعتلاء، هزار سال در ظلمت و تاریکی باقیماند و فقط بعد از این مدت طولانی بود که تخم های کاشته شده آغاز به نشوونما نمود و در طی چند قرن ریشه و میوه اش را در ظلمانی ترین زاویه های کره زمین دو اندو بخش نمود.

اسکندر به در قرن سوم قبل از میلاد یگانگانه کانون نشر افکار یونانی نبود. بسیار شهر های دیگر از متصرفات اسکندر هم بود که این وظیفه را بر دوش گرفته بود. در شهر (سایبرکس) در جزیر سسلی، تا دو قرن برای ترقی و پیشرفت دانش جهد میشد. (پارگم) در آسیای کوچک همین حالت را داشت و دارای کتابخانه بزرگی بود اما بخاطر باید داشت تمدن هیتی از شمال معروض به آنها جم و تاراج اقوام وحشی ای بود که (گول) خوانده می شد. همچنانکه پدران یونانیان و فریجیان و مقدونیان آمدند و در آن سرزمین ها سراسر لرزیدند و مستقر شدند، گول ها هم فرود آمدند و هر چه تمدن و متظا هر فرهنگ بشری را دیدند از بیخ و بن برکنند. این مردم هنگامی که بیدار شدند طایفه دیگری از اینتالیا برخاست که (زومنها) خوانده می شدند. اینها هم متصرفان داریوش و اسکندر را تسخیر کردند. اما باید افزود که این گروه اخیر مردمان فهمیده بودند ولی بعلم اهمیتی نمی نهادند و به بیان دیگر منفعت را بر علم ترجیح می دادند. طایفه متهاجم دیگری هم از آسیای مرکزی در حرکت بود و امپراتوری (سلوسید) را هر آن تهدید می کرد. این طایفه که در تاربخ بنام (پارت ها) یا ذمی شوند آسیارا از ارو پاجدا کردند. پارت ها در قرن سوم قبل از میلاد امپراتوری بزرگی درست کردند.

بدین طریق این طوایف و طوایف دیگری دست بهم دادند و تمدن یونانی را مضمحل ساختند.